

دیدگاه محمدباقر بهبودی بر ادلّه جسمانیتِ مادی آبدان در رستاخیز و نقد آن از منظر علامه طباطبائی

علی صفری*

طاهره سترگ**

چکیده

حشر جسمانی آبدان از مسائل مورد اختلاف میان متكلمان و حکمای اسلامی است. طبق نظر علامه، انسانِ محشور در قیامت به واسطه نفس او از یکسو عینیت با انسان دنیوی و از سویی به واسطه بدن او مثیلیتی با انسان دنیوی دارد. مرحوم محمدباقر بهبودی جسمانیت آبدان در روز قیامت را پذیرفته و ادلّه‌ای برای این امر بیان می‌دارد؛ اما مبتنی بر رویکرد حکمی نقدهایی بر آن وارد است. این پژوهش با مقایسه تطبیقی هر دو دیدگاه درباره کیفیتِ الحاق آبدان در رستاخیز و کیفیت زمین در قیامت به نقد دیدگاه جسمانیت مادی آبدان برای آیاتی که امکان وقوع مادی آن را پنداشته‌اند، پرداخته و درنتیجه مهم‌ترین نتایج تحقیق حاکی از آن است که طبق نظر علامه اعاده انسان به عینه از محالات است و محل، تحقق و هستی نمی‌پذیرد؛ از این‌رو به روش توصیفی - تحلیلی به بررسی محتوای آن پرداخته شده است.

واژگان کلیدی

علامه طباطبائی، محمدباقر بهبودی، رستاخیز، معاد جسمانی، معاد مادی، معاد غیر مادی، نفس.

safari.a@ghu.ac.ir

*. استادیار دانشگاه قرآن و حدیث شهری.

tahaset21@gmail.com
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۱۳

**. دکتری مدرسی معارف دانشگاه قرآن و حدیث شهری، طلبه سطح چهار تفسیر تطبیقی. (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۱۵

طرح مسئله

بین نظریات حکما و دانشمندان درباره اصل وجود معاد - معاد در معنای بازگشتن است؛ معاد هم اسم مصدر است و هم اسم زمان و مکان. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۵۹۴؛ قرشی، ۱۳۱۷: ۵ / ۶۶) - اختلافی وجود ندارد؛ اما در مورد کیفیت حشر و نشر اجساد درباره معاد پنج نظر عمدۀ وجود دارد که مهم‌ترین آن از جمله شخصیت‌هایی از بزرگان فلسفه و اساتید شیعه (مانند شیخ مفید، شیخ طوسی، سیدمرتضی، خواجه نصیرالدین طوسی، علامه حلی، غزالی، راغب اصفهانی، شیخ شهاب الدین سهروردی، صدرالمتألهین، علامه محمد حسین طباطبائی و استاد محمد باقر بهبودی) بوده که به هر دو معاد معتقد بوده و می‌گویند: روح در سرای دیگر به بدن بازگشت می‌کند. (صدر، ۱۳۶۳: ۴۴۴ - ۴۵۸؛ طباطبائی، ۱۴۷: ۱۳۶۲؛ علامه حلی، ۱۳۸۲: ۳۵۹؛ ابن عربی، بی‌تا: ۱۵۷)

در این بحث بهذبال پاسخ به این پرسش اساسی هستیم که آیا این رستاخیز که اگر پذیریم جسمانی است، آیا جسمانی بودن معاد به معنای مادی بودن آن است؟ به بیان دیگر چه مانعی دارد که بدن و جسم در قیامت با همین خاک و بدن عنصری نباشد بلکه با بدنه مناسب با همان عالم باشد؟ از این‌رو در ادامه برای تبیین دقیق این مبحث ابتدا دیدگاه استاد محمدباقر بهبودی در باب کیفیت الحقائق آبدان و نفوس در رستاخیز بررسی می‌شود و سپس با ذکر ادله علامه محمدحسین طباطبائی و تحلیل آن، به نقد رویکرد استاد محمد باقر پرداخته می‌شود.

۱. کیفیت الحقائق آبدان و نفوس در اندیشه استاد محمد باقر بهبودی

استاد محمد باقر بهبودی پژوهشگر دینی بود. ایشان مصحح آثاری مانند بخار الانوار، کنز‌العرفان و بخش‌هایی از تفسیر المیزان و مؤلف کتاب‌هایی مانند صحیح الکافی و معرفة‌الحدیث بود. دیدگاه‌های او در پالایش حدیث و فعالیت‌هایش در گزینش روایت‌های معتبر شیعه به ویژه در دهه ۶۰ بحث‌های بسیار برانگیخت و آثاری محسوس بر دیدگاه معاصران داشت.

مهم‌ترین قواعد به کاررفته در کتاب‌های تفسیری ایشان که وجه تشابه شیوه تفسیری علامه محمدحسین طباطبائی نیز است؛ توجه به تاریخ نزول آیات، فضای نزول، خطاب‌های صدر آیات، تبعیت از روایات صحیح، استفاده از قرائی خارجی، وجه صحیح عربی و سیاق آیات است. اما تمایز نگارش تفسیری ایشان با علامه از این‌جهت است که ایشان در بیان توضیح‌های اضافی در ترجمه، از پرانتر بهره نبرده و معتقد است در ضوابط ترجمه همچون خود قرآن، باید زبان آیات را بدون خابله به فارسی برگردان کرد. به عنوان مثال جملات مذکور معطوف علیه یا مقدر در ترجمه ایشان بسیار نمود داشته و گاهی وقایعی

را که دیگر مفسران به تأویل می‌برند به صورت حوادث کاملاً مادی، طبیعی و سلسله‌وار توصیف می‌نماید. به عنوان نمونه توضیح ایشان درباره پدیده قیامت، بهشت، جهنم و حشر انسان‌ها را طبق آیات مربوط به معاد از زوایای گوناگون وقوع یک امر، کاملاً طبیعی و سلسله‌وار تصور کرده است. (بهبودی، ۱۳۸۰ الف: ۶۷ - ۱۳۰)

ازین رو در ادامه با توجه به روش تفسیری ایشان به واکاوی بحث کیفیت جسمانیت معاد از دیدگاه ایشان می‌پردازیم:

۱-۱. مؤید قرآنی بعث (رستاخیز) جسمانیت مادی آبدان از دیدگاه استاد محمد باقر بهبودی

یکی از قرائت‌های مختلفی که ایشان برای رعایت سیاق کلام و مطابقت با وجه صحیح عربی انتخاب کرده است، قرائت «سَأَلْ سَائِلٍ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» (معارج / ۱) است که سأَل را از سیلان که با حرف باء تعدیه می‌شود، گرفته درحالی که قرائت اهل مدینه بدون همزه، قرائت نافع و ابن‌عامر است. (دانی، ۱۳۶۲: ۲۱۴) که بهمعنای طرح مسئله ساعت (قیامت) است. ترجمه استاد محمد باقر بهبودی از این آیه چنین است: «روان شد مایعی سیال با عذابی که سقوط خواهد کرد» و این درحالی است که اغلب مفسران آن را بهصورت «سَأَلْ» خوانده و آن را به معنای «سئوال کرد» گرفته‌اند اما استاد محمد باقر بهبودی آن را مخالف سیاق آیات دانسته است. (بهبودی، ۱۳۷۸: ۵۶۷ / ۲) زیرا به نظر ایشان یکی از شرط‌های نخست مرحله قیامت وقوع شهاب طارق است که این شهاب مایعی سیال از قبیل مایعات بحر مسجور یعنی خورشید است که طی راه پنج هزار ساله سرد و کوبنده شده و به هنگام سقوط بر زمین صدایی عظیم ایجاد می‌نماید. (بهبودی، ۱۳۸۰ الف: ۸۰ - ۶۷)

همچنین این آیات همانند احیای زمین می‌تواند دال بر بعث مادی باشد:

وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً... * وَلَنِّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَرَبِّ فِيهَا وَلَنِّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنِ فِي الْقُبُوْرِ. (حج / ۷ - ۵)

... رستاخیز شما در روز قیامت بر همین منوال و در همین مسیر طبیعی جریان دارد؛ منتها نه در کشتزار رحم بلکه در کشتزار زمین هم‌اینک خاک را می‌بینی، خشک و بی‌روح است و چون آب از آسمان برآن بیافشانیم می‌جنبد و پف می‌کند و از هر نوع گیاهی جفت‌های بهجت‌آفرین می‌رویاند. (بهبودی، ۱۳۸۰ ب: ۳۴۲)

وَالسَّمَاءَ وَالطَّارِقِ... . (طارق / ۴ - ۱)

سوگند به آسمان مریخ و سوگند به آن شهاب کوبنده که بر گرده مریخ بکوبد؛ این شهاب طارق یا نجم الثاقب با چگالی سنگینی که دارد همه سیارات آسمانی را سوراخ می‌کند و می‌شکافد و درهم می‌پاشد.

إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ (طارق / ۸)

و او (خدا) توانا است که او را به زندگی بازگرداند. (همان: ۵۹۹)
...يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءَ كَلْمُهْلٍ ... (معارج / ۱۰ - ۱)

آن روز که آسمان مریخ چون گذاره مس، سرخ و رنگین بنماید و... به همین ترتیب در هم پاشیدن مریخ و سایر سیارات منظومه شمسی با اشتغال و انفجار گازهای درونی و پران شدن کوهپارهها و سنگپارهها همراه خواهد بود. منتها آنچه از زمین قابل روئیت است؛ تنها انفجار کره مریخ است که چندین صد برابر از حال فعلی پر فروغتر می‌شود و با فاصله‌ای نه چندان طولانی تاریک و محو خواهد گشت. (بهبودی، ۱۳۸۰ الف: ۷۲ - ۷۰)
نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمُ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ * عَلَى أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنَشِّئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ . (واقعه / ۶۱ - ۶۰)

... ما عاجز نمی‌شویم که همانندان شما را بیاوریم و شما را به عالمی دیگر ببریم و آفرینشی دیگر بدھیم که با آن بیگانه و ناآشنایید. (بهبودی، ۱۳۸۰ ب: ۵۴۳)

با توجه به موارد فوق از جمله مادی بودن نخستین مرحله قیامت، وقوع قیامت در همین کشتزار زمین، بازگشت به زندگی و از این قبیل دریافتیم که آیات مذکور بر مادی بودن ابدان به نحو ترکیب دنیا ای در رستاخیز تأکید می‌نمودند؛ در حالی که علامه طباطبائی معتقد بودند: در آخرت نیز صورت اخروی همین ذرات و همین اعضاء در بدن مجرد اخروی حضور خواهند داشت؛ اما نه به نحو ترکیب دنیا ای بلکه به همان صورت که صور خیالی ما اعضا و ذرات مجرد دارند.

۱-۲. کیفیت زمین در قیامت

نخستین مرحله قیامت و برچیده شدن حیات از سطح کره زمین، می‌تواند توسط کوبندهای همچون یک ستاره دنباله‌دار باشد. بر اثر این برخورد کوه‌ها پراکنده و انسان‌ها مدهوش و در فضا پخش خواهند شد و تمام سطح زمین مانند پشم زده شده در فضای اطراف پراکنده خواهد شد؛ بدین ترتیب مرحله نخست قیامت به پایان می‌رسد. در این قسمت اتفاقاتی را که در فاصله میان مرحله نخست و مرحله دوم قیامت صورت می‌گیرد، عبارتند از بازسازی زمین و کرات منظومه و بدن‌های انسان‌ها که شامل دو پخش خواهد بود. (میریاقری، ۱۳۹۵: ۱۵۵)

۱-۲-۱. آماده سازی زمین

در حادثه قیامت، زمین و کرات منظومه دستخوش دگرگونی‌هایی می‌گردند؛ در جایی انشقاق رخ می‌دهد و کره‌ای متلاشی می‌شود و پاره‌های آن پراکنده می‌گردد. زمین نیز دستخوش حوادثی

می شود؛ سطح فوقانی زمین از جای کنده می شود و کوهها به صورت قطعات ریزودرشت در اطراف زمین پراکنده می شوند و در مجموع برنامه زندگی زمینی و تعطیل می شود. «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّيْ نَسَفًا...». (طه / ۱۰۷ - ۱۰۵)

درباره کوهها از تو پرسش می کنند در پاسخ بگو: پروردگارم کوهها را درهم می کوید و از هم می پاشد و پراکنده می سازد، سپس آنها را رها می کند تا در بازگشت به صورت صاف و مسطح بر روی زمین قرار گیرند و دشتی هموار گردند. به گونه ای که دیگر در زمین نه گودی دیده شود و نه بلندی. (میرباقری، ۱۳۹۵: ۱۵۷)

يَوْمَ تُبَدِّلُ الْأَرْضُ غَيْرُ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ (ابراهیم / ۴۸)

در آن روز که این بستر خاکی به بستری غیر از این بستر خاکی تبدیل شود و آسمان ها به کلی بازسازی گردند و همگان دربرابر خداوند یکتای قهار از دل خاکها سربرآرند؛ آن روز وعده خدا را به عیان شاهد و ناظر می شوند. (بهبودی، ۱۳۸۰: ۸۵ - ۹۱)

در حالی که از ترجمه آیات توسط استاد محمد باقر بهبودی چنین بر می آید که ایشان معتقد به بازآفرینی زمین در آخرت هستند.

همچنین بهبودی سوره اعراف را مطرح می کند که به معنای بلندی است؛ درماندگان بر بلندی های اعراف از روی حسرت رو به بهشتیان فریاد برمی کشنند که درود خدا بر شما بندگان خدا باد که سعید و رستگار شدید. بعد از حساب و کتاب مؤمنین طبیعتاً باید به سمت منطقه نجات راهی شوند و کفار هم به سوی منطقه عذاب راهی شوند. (همان: ۱۰۷)

آیات قرآن می فرماید: «اصحاب النار و اصحاب الجنة». اشاره دارد به افرادی که هنوز وارد جهنم و بهشت نشده اند و این امر در صحنه قیامت مطرح است، که این هم ممکن که بهشت یک طرف زمین قرار گیرد و جهنم طرف دیگر آن و بعد از منفک شدن آنان از هم حائلی به نام اعراف همانند کوهها بین آنها فاصله می اندازد. (میرباقری، ۱۳۹۳: جزو جلسه اول)

طبق قرائی، در مرحله اول قیامت زمین به شکلی درمی آید همانند کره زهره که الان موجود است و تنها کره ای است که در منظومه شمسی نیمی از آن به طرف خورشید و روشن است و نیمی دیگر از آن تاریک می باشد بعد از آن هم نه شب و روز آن تغییر نمی کند و لذا یک طرف کره زهره جهنم سوزان تا حدود ۷۰۰ درجه است و طرف دیگر کره یخ‌بندان است؛ زمین چنین حالتی پیدا می کند و کسانی که در منطقه تاریک هستند فضای هوای آنجا مطلوب است و کسانی که در منطقه روشن هستند؛ حرارت زمین بالاست که آن به تنها ی خود جهنمی محسوب می شود. (همان)

لَهُم مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ. (اعراف / ۴۱)

برای آنان در کره دوزخ بسترها مهیاست. (بهبودی، ۱۳۸۰ ب: ۱۵۸)

استاد میرباقری در شرح این قسمت می‌فرمایند:

بعضی آیه جعل لكم الارض مهداً را به این نحو تعبیر می‌کنند که زمین باید دارای حرکت باشد؛ اگر این استنباط صحیح باشد پس باید کره ای باشد که در حال حرکت هم باشد. (میرباقری، جزوه جلسه اول)

مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرُجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى. (طه / ۵۵)

ما شما را از همین خاک آفریدیم و در دل همین خاک بازان می‌گردانیم و از دل همین خاک برای مرحله بعدی برون می‌آوریم. (بهبودی، ۱۳۸۰ ب: ۳۲۱)

قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرُجُونَ. (اعراف / ۲۵)

شما در همان زمین پا به عرصه حیات و زندگی می‌گذارید و در همان کره زمین می‌میرید و از دل همان خاک برای محشر برون شوید. (همان: ۱۵۵)

با توجه به سخنان و استنباط ایشان از آیات دریافتیم: قیامتی که قرآن کریم در رابطه با انسان‌های زمینی مطرح فرموده است مربوط به منطقه زندگی انسان‌ها در کره زمین، خورشید و کرات منظومه شمسی و این محدوده است و به کل کائنات مربوط نمی‌شود؛ زیرا بعيد است که وقتی می‌خواهد قیامت کره زمین برپا شود، خداوند تمام عالم را نابود می‌کند کار عیث و بیهوهود و در عین حال اگر خداوند چنین سخنی فرموده بود، قبول می‌کردیم اما خداوند تا به حال چنین چیزی نفرمودند. (میرباقری، ۱۳۹۳: جزوه جلسه دهم)

از این رو با دقت فراوان و مراجعه، نه در آیات و نه در روایتی چنین چیزی یافته نشد پس قیامت منطقه ای است و نه عالم‌گیر؛ به این معنا که بعيد است کل کائنات و میلیاردها منظومه شمسی به علت اینکه خداوند می‌خواهد اهل این زمین، قیامتشان برپا شود خداوند همه چیز را نابود کند بلکه طبیعی است که تحولاتی در آن رخ دهد. (همان)

از این رو زمین برای مرحله دوم قیامت باقی می‌ماند و طبیعتاً هم خورشید باقی است و بساط منظومه به کلی نابود نمی‌شود؛ بلکه تحولاتی در آن رخ خواهد داد.

۱-۲-۲. استدلال به عذاب قوم لوط

فَأَخَذَنَهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ (حجر / ۷۴ - ۷۳) با طلوع سپیده دم غُرشی سهمگین آنان را فرا گرفت، صخره‌ای سنگین از آسمان در کنار شهرهایشان فروافتاد که خانه‌هایشان را زیروزبر کرد و تگرگی از سنگ‌ریزه‌ها و شن‌های آسمانی بر سرshan فرو باریدیم. (بهبودی، ۱۳۸۰ ب: ۲۶۹)

به این نحو می‌توان تصور کرد بعد از صیحه، بارانی بر آنها از گل پخته شده بارید؛ فرشتگان عذاب، شهابسنگ عظیمی را از جانب خداوند به عنوان عذاب بر سر آنها فروید؛ یعنی آن فرشتگان که مأمور عذاب قوم لوط بودند راه استفاده از انرژی‌های طبیعت و هدایت آنها را بلد بودند؛ به این وجه که ابتدا برق خیره‌کننده‌ای آنها را گرفت و سپس گداخته و متلاشی شدند و آنها را لرزاندند و سپس سنگبارانشان کردند و شهرشان زیر سنگباران گرفتار شد. (بهبودی، ۱۳۸۰ الف: ۸۰؛ میرباقری، ۱۳۹۳: جزوه جلسه دهم) از این‌رو در لحظه وقوع قیامت هم طبیعی است که به این نحو باشد. (بهبودی، ۱۳۸۰ الف: ۸۰) در ادامه ایشان اذعان می‌دارند اگر ستاره‌ای مانند ستاره هالی، سقوط کند علاوه بر تصادم، حالت مسمومیت ایجاد خواهد کرد و سبب از بین رفتن حیوانات و نباتات و افراد آن منطقه خواهد گشت. (همان: ۸۱) در ادامه ایشان در اوصاف جنت طبق آیه ۲۱ سوره حیدر؛ «...وَجَّهَتِ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ...». شما باید بهسوی آمرزشی از پروردگارستان سبقت بگیرید و بهسوی بهشتی که عرصه آن همسان عرصه آسمان و زمین است... .

ایشان در ضمن این آیه می‌نویسند:

طبیعی است که خطاب آیه به ساکنان زمین صادر شده است و لذا این معرفی باید بر اساس سازمان ظاهری بهشت صورت گرفته باشد؛ چنان‌که در باب معرفی دوزخ خواهیم دید که سازمان ظاهری و نشانه‌های مرئی آن معیار شناخت دوزخ خواهد بود. روی این معیار و ملاک، بهشت موعود باید کره مشتری باشد؛ زیرا وسعت کره مشتری چندان زیاد است که می‌توان ۱۳۰۰ کره زمین را در داخلش جای داد. (همان: ۱۰۹ - ۱۰۸)

ایشان در ادامه با توجه به آیت الکرسی (بقره / ۲۵۵) می‌گوید:

کره مشتری همان عرش اقتدار الهی است که در اختیار روح القدس قرار دارد و سطح جامد مشتری همان بهشت برین است که بهشتیان را در خود جای داده است و ابرهای سفید و تیره باید فرشتگان خدمتگزار روح القدس باشند که قرآن مجید در بسیاری از آیات (غافر / ۷) از آنان سخن گفته است. (بهبودی، ۱۳۸۰ الف: ۱۱۰)

درنهایت استاد محمد باقر بهبودی تمام فرمایشات سابق خود را بدین‌گونه خلاصه بیان می‌نمایند:

در صحنه بازسازی زمین، در روز رستاخیز تمام سطح زمین صاف خواهد بود؛ در تمام این مدت و بعد از آنکه بستر خاکی زمین مهیا می‌شود و نطفه‌های آدمی را کشت دهنند و بپرورند آن قسمت از کره زمین که در معرض تابش دائم مستقیم خورشید است حرارت دائمی افرون می‌گردد و درنتیجه مردم کافری که در آن قسمت کشت شده‌اند

در وسط این قطعه‌ها تجمع می‌کنند و موقعی که ذخائر آب زیر پوسته‌ها از حرارت به حد انفجار برسند، بالأخره مقاومت پوسته‌ها در برابر شدت غلیان دریاچه‌های زیر پوسته تمام می‌شود و پوسته‌ها با آن افرادی که بر آن تجمع کرده‌اند به فضا پرتاب می‌شوند و این در موقعی است که فصل به کره دوزخ به عنوان یک پرتاب سریع یاد می‌کند. قرآن مجید از انتقال دوزخ‌خیان به کره دوزخ به عنوان یک پرتاب سریع یاد می‌کند. **«وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى جَهَنَّمْ زُمَّارًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فُتَحَتْ أَبْوَابُهَا؛ (زمر / ۷۱) آنان که کافر بوده‌اند دسته‌دسته به‌سوی دوزخ رانده می‌شوند و در فضا می‌روند تا آنگاه که به کره دوزخ برسند...».** (همان با تلخیص: ۱۱۸)

در ادامه بهبودی با استدلال بر آیه ۴۵ و ۴۶ سوره غافر به چند دلیل با اطمینان بیشتری صراحت خود را دوزخ نابکاران در همین کره زهره اعلام می‌کند:

اول آنکه هرگز این سیاره را در نیمه‌شب‌ها نمی‌توان دید یا هنگام غروب که خورشید فرو می‌رود و هوا قدری تاریک می‌شود و یا هنگام صبح قبل از آنکه خورشید سر بر زند این سیاره درخشنان قابل روئیت خواهد بود. (ر.ک: بهبودی، ۱۳۸۰ الف: ۱۲۴)

دوم آنکه در اطراف کره زهره ابری غلیظ و متراکم است که سطح آن را پوشانیده است و در روی قرص آن لکه‌هایی دیده می‌شود و به سیاره همین لکه‌هاست که معلوم می‌شود کره زهره جزء سیاراتی است که حرکت انتقالی و حرکت وضعی آنها هم‌زمان انجام می‌شود که می‌توان اذاعان داشت این ابرهای متراکم همان دره‌هایی را پوشش داده‌اند که تبهکاران دوزخی را در خود جای داده‌اند و به همین علت و همین جهت به سیاره دوزخ مستقل‌آحر کوت وضعی نداده‌اند تا بتوانند هماره آن روی خود را با زمین مواجه بدارد که ابرهای ضخیم آن مانع می‌شود که سطح مسکونی مشتری قابل روئیت باشد. (بهبودی، ۱۳۸۰ الف: ۱۲۴)

۱-۳. بازسازی بدن‌های آدمیان

مهم‌ترین مسئله در استدلال ایشان منوط به جسمانی بودن معاد، بازسازی بدن‌ها به صورت مادی است. پشتونه نظریه جسمانی بودن معاد اتفاق و اجماع مسلمانان است؛ یعنی همگان این مطلب را پذیرفته‌اند که افراد بشر در قیامت با پیکره جسمانی در صحنه دادگاه عدل الهی حاضر می‌شوند. (ر.ک: علامه حلی، ۱۳۸۲: ۱۳۹۵؛ به نقل از میر باقری، ۱۳۹۵: ۱۵۸؛ ۵۶۴)

بنابراین باید پیش از برپایی مرحله دوم قیامت، همه بدن انسان‌ها بازسازی شود، به ویژه اینکه قرآن کریم از برانگیخته شدن انسان‌ها از قبرها سخن می‌گوید. (ر.ک: انفطار / ۴، روم / ۲۵، معراج / ۴۳)

بنابر موارد فوق و قرایینی که پیشتر گفته شد، در روز قیامت انسان‌ها با بدن فیزیکی در قیامت محشور می‌شوند.

کیفیت بازسازی بدن در روایت عمار بن موسی از امام صادق ع آمده است که از ایشان سؤال شد آیا بدن میت به کلی می‌پرسد؟ فرمود: بلی، تاجایی که از او نه گوشتی باقی بماند و نه استخوانی؛ ولی طینتش باقی می‌ماند؛ همان طینتی که از آن آفریده شده است. (که منظور از طینت طبق آیات، همان ذره اصلی وجود انسان که برای نخستین بار از گل آفریده شده است و روح هم هرچه باشد، در آن تجلی می‌یابد. این ذره پس از ورود به بدن پدر و مادر تبدیل به سلول نطفه و ترکیب با سلول دیگری در بدن مادر، به نطفه کامل تبدیل می‌شود و در جایگاهی مطمئن در رحم مادر قرار گرفته تا رشد کند و بدن مشهود کنونی پدیدار می‌شود). (میر باقری، ۱۳۹۵: ۱۶۲)

از این رو شاگرد استاد محمد باقر بهبودی در تبیین فرمایشات ایشان نکاتی در کتاب معاد خود طرح کرده که به آنها اشاره می‌کنیم:

الف) وقتی گفته می‌شود معاد، جسمانی است همه امت اسلامی همان جسم مادی و فیزیکی به ذهنشان متبادر شده و می‌شود، نه بدنی مثالی و بدون ماده (کسی از بدن مثال تلقی به جسم نمی‌کند) و ما می‌دانیم که قرآن کریم به زبان عرف نازل شده، طبق اصطلاحات فلسفی یا کلامی و یا هیچ علم دیگری نازل نشده است؛ زیرا اهل هر دانشی برای خود اصطلاحاتی را قرارداد می‌کنند که براساس آنها با یکدیگر سخن می‌گویند و ما اگر بخواهیم اصطلاح یک علم را در علم دیگر وارد کنیم آشتفتگی در بحث‌ها پیش خواهد آمد. (همان: ۱۷۰)

ب) قرآن کریم در هیچ کجا از جسم غیرمادی که متناسب با عالم آخرت باشد نبرده، حتی اشاره‌ای به آن نفرموده است؛ بر عکس آیات بسیاری از قرآن کریم به صراحت از خروج قبرها در قیامت سخن می‌گوید و از عذاب‌های جسمانی و مادی جهنم نام می‌برد. مانند آتش، درخت زقوم، حمیم، آب داغ و ... البته در جهنم عذاب‌های روحی و روانی هم وجود دارد و همچنین آیات فراوانی به صراحت نعیم مادی بهشت را مطرح می‌کنند. مانند میوه فراوان، نهرهای جاری از آب گوارا، نهرهایی از شیر و عسل و نیز حورالعین و ازدواج مطهر و اگر بخواهیم جهنم و بهشت را مادی ندانیم؛ باید ده‌ها بلکه صدها آیه از قرآن را توجیه و تأویل کنیم و از دلالت روشن اولیه خارج سازیم. (همان: ۱۷۰)

ج) بسیاری از دانشمندان اسلامی و علمای بر جسته عالم تشیع و حتی برخی فلاسفه این تعبیر درباره جسم را تحمل ننموده‌اند و آن را خلاف ظواهر قرآن و سنت دانسته‌اند. (همان: ۱۷۱) استاد میرباقری در ادامه با تأکید بر فرمایشات خود می‌نویسد:

مگر مادی بودن ضدارش است؟ اگر خدای رحمان به صراحت می‌فرماید: «أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثَرَ مَّا فِي الْقُبُورِ» یا می‌فرماید: «وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرْتُ» ما باید بگوییم اینکه قیامت نمی‌شود؟ مگر پیامبر اکرم ﷺ در زندگی دنیا با همین بدن جسمانی در درجه کمال عالیه نبودند؟ ... پیشرفت انسان به خلوص در بندگی است چه در قالب جسمانی و یا غیر آن؛ بلکه بدن ماست که وسیله جهاد و تلاش برای رسیدن به مقام قرب ربوبی است. (میر باقری، ۱۳۸۰: ۱۷۲ - ۱۷۳)

۲. کیفیت الحق ابدان و نفوس در اندیشه علامه محمد حسین طباطبائی

علامه در تعریف معاد، آن را بازگشت اشیا با تمام وجود خود به حقیقتی می‌داند که از آن وجود یافته‌اند و این بازگشت را امری ضروری به حساب می‌آورد. درنتیجه وجودی که مراتب و جهات مختلف دارد که بعضی از آنها با هم متحددند، لازم است که با تمام وجود خود به آنجا بازگردد. پس ملحق گشتن بدن به نفس در معاد، امری ضروری است، مگر اینکه نشئه دنیا به نشئه دیگری درنهایت کمال و حیات تبدیل گردد و بدن همچون نفسی زنده، زنده و نورانی می‌شود. (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۸۹: ۱۱۹)

ایشان معتقد است روح انسانی مجرد است و هنگام مرگ، از بدن جدا گشته ولی نابود و فاسد نمی‌شود تا روزی که خدای سبحان بدن‌ها را زنده کند در آن روز جان‌ها به کالبدها برگشته، دوباره انسان عیناً همان انسان دنیوی خواهد شد. (همان: ۱۸۱) از سوی دیگر اذعان می‌دارد:

انسان در معاد با نفس و بدن، همان انسان در دنیاست. «إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ». (طارق / ۸)
 آن کسی که انسان را از آبی به چنین صفت آفریده قادر بر اعاده او و زنده کردنش بعد از مرگ، و اعاده بدنی مثل بدن دنیاپیش هست، چون قدرت بر هر چیز قدرت بر مثل آن نیز هست و این قاعده معروف و مسلم است که حکم امثال در آنچه شده و آنچه نشده یکسان است؛ (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۲۰ / ۴۳۲) شخصیت انسان به نفس و روح او است و لذا انسانی که در قیامت اعاده می‌شود؛ عین همان انسان دنیوی (از جهت نفس اوست) است نه مثل او (وقتی قدرت خدای تعالی مطلق است چرا نتواند مردم را در آخرت دوباره زنده کند). نظیر اجتماع دو نقیض و یا اجتماع دو ضد که خودش وجود پذیر نیست و از این‌رو اعاده انسان عینه از محالات است و محال تحقق و هستی نمی‌پذیرد چون انسانی که می‌خواهد در آخرت خلق شود مثل انسان دنیوی است (از جهت بدن)، نه عین او که در دنیا بود، و معلوم است که مثل من غیر از خود من است. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۲۰ / ۴۲۰)

علامه در پاورقی بدایه چنین استدلال می‌آورند:

اگر گفته شود این سخن که مرگ نوعی استکمال است در صورتی تمام است که مرگ، استکمال برای هردو روح و بدن باشد که آن مسلم نیست و اما اگر مرگ، فقط استکمال برای روح باشد، پس اشکال همچنان باقی است، برای اینکه در این صورت اعاده بدن از قبیل اعاده معده است. (شریعتی نجف آبادی، ۱۳۹۰: ۱۰۳) در پاسخ گفته می‌شود: شخصیت انسان به نفس و روح اوست، نه به بدن دائمًا متغیر او. (استدلال علامه طباطبائی به متن کتاب الاحتجاج (الطبرسی، ۱۳۸۶: ۳۵ / ۲؛ به نقل از طباطبائی، ۱۴۲۹: ۲۱۲) پس انسان رجوع کننده در معاد با نفس و بدن، عین انسانی است که در دنیا بوده است.

از این رو انسان محشور در قیامت از یک سو عینیت و وحدت با انسان دنیوی دارد که آن به لحاظ نفس اوست و از سویی مثیتی با انسان دنیوی دارد که آن به واسطه بدن اوست. بنابراین از نظر او عینیت بدن دنیوی و اخروی به نحوی باطل است. از این رو معادی جسمانی می‌شود که در جهان آخرت، انسان با وجودی جسمانی از پاداش و یا عذاب جسمانی برخوردار شود.

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

فاذاقبضه تعالیٰ، صيرتكلک في قالب كالبه في الدنيا في أكلون و يشربون (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۹۰۱: ۲۰۳)

پس زمانی که خدای متعال روح را قبض نماید، آن را در قالبی همچون قالبش در دنیا تبدیل می‌کند.

خواه مرگ تنها استکمال برای روح باشد و بدن، رجوع کننده با آن روح بهوسیله ایجاد جدیدی از جانب خداوند باشد، یا مرگ استکمال برای روح و بدن باشد و بدن، رجوع کننده با روح، همان بدن دنیایی باشد که استکمال یافته است؛ که این هم، چند فرض دارد که یا روح به فعلیت و تجرد محض رسیده است که دیگر به هیچ بدنی چه مثالی و چه مادی نیاز ندارد، یا نیاز به جسم مثالی دارد و این، در صورتی است که او به فعلیت تام و تمام نائل نیامده است، یا نفس با جسمی نظیر جسم مادی توأم است که به فرض که آن فروض و شقوق صحیح باشند، اصالت با روح است و وحدت نفس و تشخّص آن، حاصل است، در حالی که ثابت شده است که بدن آخرتی، حکم بدن دنیوی را ندارد و بشر ممکن است به مرحله‌ای از تکامل برسد که به بدن مثالی هم نیاز نداشته باشد که این نوع تعالی، برای اولیای خداوند ممکن است در دنیا هم رخ بدهد. (شریعتی نجف آبادی، ۱۳۹۰: ۱۰۴)

(طباطبائی، ۱۴۲۹: ۲۱۱) باز می‌گردد؛ که علامه بعد ذکر این امر در تأکید فرمایش خود به قول صدرالمتألهین اشاره نموده است.

صدرالمتألهین گوید:

به طوری که اگر کسی او را بعد از مرگ دید، خواهد گفت که او کسی بود که در این دنیا بود. (صدراء، ۱۳۵۴: ۴۹۰)

بنابراین انسان، چون دارای روح و نفس مجرد است نابود نمی‌شود؛ پس مرگ گسترش حیات و در آخرت، زندگی جاوید و وسیع و بروز حقیقت انسان است. (شريعتی نجف آبادی، ۱۳۹۰: ۱۰۸)

وَإِنَّ اللَّهَ الْآخِرَةَ لَهِ الْحَيَاةُ (عنکبوت / ۶۴)
يَوْمَ تُبْلَى السَّرَّايرُ. (طارق / ۹)

همچنین در روز قیامت مثل بدن‌های انسان خلق می‌شود که خدشه‌ای به وحدت شخصیت او نمی‌رساند. (همان: ۱۱۲)

علامه استدلال می‌کنند به شهادت اینکه می‌دانیم یک بدن هشتاد ساله در مدت عمرش چندبار تحلیل می‌رود و اجزا و سلول‌هایی می‌میرد و مجددًا سلول‌های دیگری جای آنها را پر می‌کند و باوجود این شخص هشتاد ساله همان شخصی است که از فلان پدر و فلان مادر در فلان روز به دنیا آمده بود، (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۲۰ / ۴۳۰) در آخرت هم وقتی خدای تعالی بدن فلان شخص را خلق کرد و روح او را در آن بدن دمید قطعاً همان شخصی خواهد شد که در دنیا به فلان اسم و شخصیت شناخته می‌شد، هرچند که بدنش با صرف نظر از نفس، عین آن بدن نباشد بلکه مثل آن باشد. (همان)

با توجه به موارد فوق ایشان ضمن تأکید بر جسمانیت آبدان در رستاخیز اشاره می‌نمایند که بدنی که جسم شد حتماً ضرورتی ندارد همان بدن دنیایی و مادی باشد بلکه مثل آن است.

البته مراد از «تبديل به مثل آن» همانا خلق‌های پی‌درپی است. خداوند می‌فرماید:

بَلْ هُمْ فِي لَبِسٍ مِّنْ خَلْقٍ حَجِيدٍ. (ق / ۱۵)
بلکه و منکران از خلقت نو در شک و ریبند.
كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأنٍ. (رحمن / ۲۹)
هر روزی او (خدا) در کاری است.

مراد از «امثال» همان اصطلاح رایج در علوم عقلی یعنی «اتحاد نوعی» و «اختلاف شخصی» نیست،

چه در این صورت «مثل شیء» غیر از خود شیء است و درنتیجه نمی‌توان با استدلال‌هایی نظیر آیه «أَوَلَيْسَ اللَّهُ يَخْلُقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَقُ الْعَلِيمُ. (یس / ۸۱) حجت را بر منکرین حشر تمام نمود، چون خلق نمودن «مثل آنان» معنایش برگرداندن خود آنان نیست. بنابراین مراد از «خلق مثل» و یا «تبديل امثال» تبدلاتی است که در آنها انجام می‌پذیرد بهطوری که از خود آنان خارج نمی‌گردد. (طباطبائی، ۱۳۸۸: ۱۲۲ - ۱۲۱)

پس اصالت انسان به شخصیت اوست و تنها آن، تشخّص و وحدت دارد و با مرگ نابود نمی‌شود. چنان‌که آیه: «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَنْ يَعْلَمَ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ؛ (احفاف / ۳۳) بیانگر آن است. (طباطبائی، ۱۴۲۲: ۱۱۲) از این‌رو در ادامه آیاتی که مؤید قرآنی بعثت جسمانی آبدان و چگونه‌بودگی زمین در قیامت است را مشخص خواهیم نمود.

۱-۲. مؤید قرآنی بعثت (رستاخیز) جسمانیت غیر مادی آبدان از دیدگاه علامه محمد حسین طباطبائی

شواهد قرآن که علامه مسئله بعث را از آنها استنباط می‌کند، شامل موارد زیر است:

شاهد ۱: وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتَانِكَذَلِكَ الْخُرُوجُ. (ق / ۱۱)

شاهد ۲: وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدًا ... * ... وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ ... * ... وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنِ فِي الْقُبورِ
(حج / ۷ - ۵)

علامه می‌فرماید این آیه مسئله بعث را از طریق اثبات حقیقت خدا اثبات می‌کند، زیرا از حق تعالی جز فعل حق خالی از باطل سر نمی‌زند و اگر عالم دیگری وجود نداشته باشد و خداوند بهمین خلقت و ایجاد و سپس نابودی اکتفا نموده باشد؛ کاری لعب و بیهوده انجام داده و بیهوده کاری باطل است. پس همین که می‌دانیم او حق است و جز حق عمل نمی‌کند، می‌فهمیم که نشئه‌ای دیگر هست و این ملازمه بسیار روشن است. علامه در اینجا یادآوری می‌کند که انسان مادی (یعنی بدن) هنگامی که به هدف تعیین شده توسط خدا برسد، تغییر و تبدل می‌یابد (طباطبائی، ۱۴۲۹: ۲۱۳) و این کلمات خداست.

شاهد ۳: وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي
أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةً (یس / ۷۸)

شاهد ۴: نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْتُكُمُ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ * عَلَىٰ أَنْ تُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنْسِكُمْ
فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ. (واقعه / ۶۱ - ۶۰)

شاهد ۵: نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَلْنَا أَمْثَالَهُمْ تَبَدِيلًا. (انسان / ۲۸)

و مقصود از «تبديل الأمثال»، همان خلق متکرر (ایجاد مکرر) هست، آن چنان که در آیه وارد شده است (همان: ۲۱۸)

شاهد ۶: بَلْ هُمْ فِي لَبِسٍ مِّنْ حَلْقٍ جَدِيدٍ. (ق / ۱۵)

شاهد ۷: كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَاءٍ. (الرحمن / ۲۹)

و مقصود به «الأمثال» به نوعی اتحاد نوعی و اختلاف شخصی است؛ (طباطبائی، ۱۴۲۹ ق: ۲۱۶) ازاین رو «خلق مثلها» نه به معنای اعاده دیگر بل مقصود خلقی مثل آن بدون تغییراتی که از وجود اصلی خارج شود. (همان: ص ۲۱۷)

جمیع آیات ذکر شده تأکید بر أجسام در حالت تغییر دائم از حالی به حال دیگر است تا اینکه در روز قیامت به أرواح ثانیة الله تعالى ملحق شوند:

شاهد ۸: وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثَرْتُ. (انفطار / ۴)

شاهد ۹: أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثَرَ مَا فِي الْقُبُورِ. (عادیات / ۹)

در این سوره طبق تفسیر علامه منظور از قبور، ابدان هست. (طباطبائی، ۱۴۲۲ / ۲۰ - ۳۴۷)

شاهد ۱۰: فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ * فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ. (نازعات / ۱۴ - ۱۳)

شاهد ۱۱: وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرَّخَ إِلَى يَوْمِ يُبَعْثُونَ. (مؤمنون / ۱۰۰)

علامه در کتاب انسان از آغاز تا انجام، به اثبات فلسفی وجود دو عالم دیگر میان عالم جسم و جسمانیت و عالم اسمای خداوندی، پرداخته زیرا و همچنین اذعان داشتن عالم مثال همچون بزرخی است میان عقل مجرّد و موجودات مادی، بنابراین عالم مثال، موجودی است که ماده نیست لکن بعضی لوازم ماده هم چون مقدار، شکل و عَرَض فلی را داراست. با این مقدمات، وضع انسان در انتقالش از این دنیا به دنیای پس از مرگ روشن می‌گردد. در ادامه معنای «ماده» را به نحو صحیحی تصور نموده و در این نکته تأمل کافی به عمل آورده که، ماده جوهری است با قابلیت پذیرفتن آثار جسمی و مصحّح تغییر و تحولاتی که در جسم روی می‌دهد و توجه داده که ماده نه جسم است و نه محسوس؛ ازاین رو نباید تصور نمود ماده همان جسمیتی است که در موجودات جسمانی وجود دارد. (طباطبائی، ۱۳۸۸ / ۱ - ۸۶ - ۸۴)

شاهد ۱۲: يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ؛ (انشقاق / ۶) خداوند سبحان

می‌فرماید: «قَالَ كَمْ لِيُثْمَرُ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سَيِّنَينَ» (مؤمنون / ۱۱۲) باری طبق این آیه آنچه که از انسان به «نشئه دیگر» وارد می‌شود، همانا روح و نفس است.

شاهد ۱۳: **اللَّهُ يَتَوَفَّ الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا**. چه آنکه خداوند «توفی» را که عبارت است از استیفای تمام و کمال حق از مطلوب، به «نفس» نسبت داده؛ همچنان که در «وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّ أَكُمْ»؛ (انعام / ۶۰) اوست که شما را توفی می‌کند؛ «توفی» را به «کم» نسبت داده و این لفظ «کم» همان چیزی است که انسان از آن به «خود» یا «من» تعبیر می‌کند.

با توجه به موارد فوق دریافتیم که آیات مذکور به غیرمادی بودن ابدان در رستاخیز تأکید می‌نمایند.

۲- زمین در قیامت

يَوْمَ تُبَدِّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ. (ابراهیم / ۴۸) در آن روز که این زمین به زمین دیگر، و آسمان‌ها (به آسمان‌های دیگری) مبدل می‌شوند و همه در برابر خدای یگانه مقتدر حاضر می‌گردند.

ظاهراً الف و لام در کلمه الارض در هر دو جا و در کلمه السماوات الف و لام عهد است و سماوات عطف بر ارض اولی است. با در نظر گرفتن الف و لام عهد و واو عاطفه تقدیر آیه چنین می‌شود:

یوم تبدل هذه الارض غير هذه الارض و تبدل هذه السماوات غير هذه السماوات.
(طباطبائی، ۱۳۷۴ / ۱۱)

روزی که این زمین به غیر این زمین مبدل می‌شود و این آسمان‌ها به آسمان‌هایی غیر این مبدل می‌گردند.

علامه در ادامه - با آوردن اختلاف‌ها در تفسیر تبدیل که منشأ آن را، اختلاف روایاتی می‌داند که در تفسیر این آیه آمده است و اختلاف روایات را در صورتی که معتبر باشند، بهترین شاهد بر اینکه ظاهر آیه شریفه مقصود نیست دانسته - اشاره می‌کند:

دقت کافی در آیاتی که پیرامون تبدیل آسمان‌ها و زمین بحث می‌کند این معنا را می‌رساند که این مسئله در عظمت بهمثابه‌ای نیست که در تصور بگنجد و هرچه در آن باره فکر کنیم مثلاً تصور کنیم بلندی‌ها و پستی‌های زمین یکسان گردد و یا کره زمین یکپارچه نان پخته گردد باز آنچه را که هست تصور نکرده‌ایم. (طباطبائی، ۱۳۷۴ / ۱۱)

این گونه تعبیرها تنها در روایات نیست، بلکه در آیات قرآن نیز آمده است، مانند آیه «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رِبِّهَا» (زمیر / ۶۹) و آیه «وَسُرِّيَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا» (نیا / ۲۰) و آیه «وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا حَاجَدَةً وَهِيَ

تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ» (نمل / ۸۸) البته در صورتی که مربوط به قیامت باشد و همچنین سیر و به راه افتادن کوهها در آن روز غیر از سیر در این نشته است، زیرا سیر کوه در آن نتیجه‌اش متلاشی شدن و از بین رفتن آن است، نه سراب شدن آن. (همان: ۸۸) از این‌رو طبق فرمایش علامه در آن روز این زمین مبدل شده و نظم جاری در آن تغییر می‌کند و زمین در آن روز به نور پروردگارش روشن می‌شود و نه به نور خورشید. (طباطبائی، ۱۳۸۵: ۲ / ۵۵۹)

در آخرت نیز صورت اخروی همین ذرّات و همین اعضا در بدن مجرد اخروی حضور خواهند داشت، اما نه به نحو ترکیب دنیا یی بلکه به همان صورت که صور خیالی ما اعضا و ذرّات مجرد دارند. در حالی که از آیات دیگر برمی‌آید که در روز قیامت تمام عالم ماده در هم فرو می‌ریزد. پس آن روز اثری از زمین مادی نیست بلکه زمین نیز با مرگی مناسب خود به ملکوت و جبروت خود می‌پیوندد و ابدان مردمان از همان زمین مجرد برمی‌آیند همان‌گونه که امروز از همین زمین مادی برآمده‌اند؛ لذا برآمدن در هر نشئه‌ای مناسب با خود آن نشئه است. (قرشی، ۱۳۷۱: ۶ / ۵۶)

درنهایت علامه طبق آیه ۴۸ سوره ابراهیم، نظام آخرتی آسمان‌ها و زمین را غیر از نظام دنیوی آنها دانسته و با اشاره به انتهای آیه که با دو نام از نام‌های خدا (حکیم - خبیر) خاتمه پیدا می‌کند، دلالت دارد بر اینکه تصرف خدا در نظام دنیا، و در دنبال آن پدید آوردن نظام آخرت، همه براساس حکمت و خبرویت است، پس با حکمتش آخرت را بعد از دنیا قرار می‌دهد و گرنه خلقت دنیا لغو و عبث می‌شد و نیکوکار از بدکار تمایز نمی‌گشت و با خبرویتش ایشان را بعد از مردن محشور می‌کند، در حالی که احمدی را از قلم نینداخته باشد و هر نفسی را به آنچه کسب کرده جزا می‌دهد. (طباطبائی، ۱۳۸۵: ۱۶ / ۵۳۶ - ۵۳۷)

پس معلوم می‌شود برای آخرت نیز آسمان‌ها و زمینی است، همچنان که در آن بهشت و دوزخی و برای هریک سکنه و اهلی است، که خدا همه آنها را به این وصف توصیف کرده که نزد اویند و فرموده:

مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ. (تحل / ۹۶) و به حکم این آیه آسمان و زمین آخرت از
بین نمی‌رود. (طباطبائی، ۱۳۸۵: ۱۱ / ۳۰)

درنهایت علامه در کتاب رسائل توحیدی با اثبات وجود غیرمادی فرشتگان و شیطان به صورت قیاس اذعان می‌دارد که: آن جهان مجرد از ماده است و وجود فرشتگان از آن است پس آنها مجرد می‌باشند و در وارد شدن مردم در جهان پس از مرگ نیاز به سنجیت و هم‌جنسی با فرشتگان است. (طباطبائی، ۱۳۸۸: ۲۲۱)

از نظر ایشان، انسان محشور در قیامت از یک سو عینیت و وحدت با انسان دنیوی دارد که آن به لحظه نفس اوست و از سویی، مثلیتی با انسان دنیوی دارد که آن به واسطه بدن اوست. بنابراین از نظر او عینیت

بدن دنیوی و اخروی بهنحوی باطل است؛ از این رو معادی جسمانی می‌شود که در جهان آخرت، انسان با وجودی جسمانی از پاداش و یا عذاب جسمانی برخوردار شود. (البته جسمی که منطبق بر آن عالم باشد.)

نتیجه

با توجه به روایات و دقت در مضامین آن و باور به زندگی مجرد انسان در عالم برزخ و آنگاه ادعای وجود زندگی اخروی با بدنه مادی به این معنا که بعد از رها گشتن از بند ماده مزاحم و به دور از مقام قرب الهی، دوباره در بند ماده درمی‌آید، غیر ممکن و اعتقاد به معاد جسمانی و روحانی از مسلمات دیدگاه علامه محمد حسین طباطبائی است. اولاً ایشان مبنای فکری خویش را از شریعت گرفته و ثانیاً عین ثابتته انسان، محور تشخّص اوست که هیچ گاه از بین نرفته و نمی‌رود زیرا شخصیت انسان به نفس و روح او است و لذا انسانی که در قیامت اعاده می‌شود؛ عین همان انسان دنیوی (از جهت نفس اوست) است نه مثل او؛ از این رو شخص در عالم برزخ با باطن و حقیقت بدنه دنیایی خود محشور می‌شود نه با ماده آن؛ و در عالم آخرت نیز با باطن بدنه بزرخی‌اش حضور خواهد یافت.

در نظرگاه استاد محمد باقر بهبودی که به ادله منطقه‌ای بودن قیامت پرداخت، می‌توان دریافت که ایشان در بعضی از تراجم قرآن کریم به صراحت مطالبی را ذکر می‌نماید که علامه محمدحسین طباطبائی هرگز به این نحو تفسیر ننموده است و دچار مغالطاتی شده است؛ به عنوان نمونه در ترجمه «والسماء والطارق»؛ سوگند به آسمان مریخ را یادآور می‌شوند؛ اما علامه محمدحسین طباطبائی به صورت کلی سوگند به آسمان را ترجمه می‌نماید و در ادامه ایشان دقیقاً به مادی بودن آبدان در معاد جسمانی اشاره می‌نماید؛ از این رو وجه شبیه قرار دادن برای آیاتی که امکان وقوع مادی آن را پنداشته‌اند؛ شرط کافی بر تطبیق این مسئله نخواهد بود؛ زیرا امکان وقوع دلیل بر وقوع امر نیست.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. استاد میرباقری، محسن، ۱۳۹۳، سایت سخن، جزو جلسه اول <http://sokhanha.ir/category>
۳. بستانی، فؤاد افرام، ۱۳۷۵، فرهنگ ابجدی، قم، انتشارات اسلامی، چ دوم.
۴. بهبودی محمدباقر، ۱۳۷۸، تدبیری در قرآن، تهران، نشر سنا.
۵. _____، ۱۳۸۰ الف، معارف قرآنی، تهران، نشر سرا.
۶. _____، ۱۳۸۰ ب، معانی القرآن (ترجمه و تفسیر قرآن)، تهران، نشر سرا.

۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دار القلم، چ اول.
۸. شریعتی نجف آبادی، رحمت الله، ۱۳۹۰، حکمت برین، ترجمه و شرح تطبیقی بدایه الحکمه، قم، بوستان کتاب، چ اول.
۹. صدرا، محمد بن ابراهیم، ۱۳۵۴، المبدأ و المعاد، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
۱۰. ———، ۱۳۶۲، مبدأ و معاد، ترجمه احمد ابن محمد الحسنی اردکانی به کوشش عبد الله نورانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۱۱. ———، ۱۳۶۳، مفاتیح القیب، ترجمه و تعلیق محمد خواجهی، تهران، مولی، چ اول.
۱۲. ———، ۱۴۱۰ ق، اسفار اربعه، بیروت، دار احیاء التراث الاسلامی، الطبعه الرابعة.
۱۳. طباطبائی، محمد حسین، ۱۳۶۲، مبدأ و معاد، ترجمه احمد ابن محمد الحسنی اردکانی به کوشش عبد الله نورانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۱۴. ———، ۱۳۸۵، خلاصه تفسیر المیزان، ترجمه فاطمه مشایخ، تهران، انتشارات اسلامی، چ چهارم.
۱۵. ———، ۱۳۸۸، انسان از آغاز تا انجام، ترجمه صادق لاریجانی، هادی خسرو شاهی، قم، بوستان کتاب.
۱۶. ———، ۱۳۸۸، رسائل توحیدی (توحید ذاتی، اسماء حسنی، افعال الهی، وسائل فیض میان خدا و عالم مادی)، ترجمه علی شیروانی، هادی خسرو شاهی، قم، بوستان کتاب.
۱۷. ———، ۱۴۲۲ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه علمی للمطبوعات.
۱۸. ———، ۱۴۲۹ ق، حیة ما بعد الموت، عراق - کربلای معلی، العتبة الحسینیة المقدسة، قسم الشؤون الفکریة و الثقافیة، چ اول.
۱۹. طبرسی، احمد بن ابی طالب، ۱۳۶۸ ق، الاحتجاج، نجف، دار العمـان.
۲۰. علامه حلی، حسن بن یوسف، ۱۳۸۲، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، جعفر سبـحانی، قم، مؤسسـه الـامـام الصـادـق عـلـیـہـ السلامـ.
۲۱. فیض کاشانی، محسن، ۱۹۰۱ م، تفسیر الصـافـی، بـیـرـوـتـ، مـوـسـسـهـ الـاـعـلـمـیـ لـلـمـطـبـوـعـاتـ.
۲۲. قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۱، قاموس قرآن، تهران، دار الكتب الاسلامیه، چ ششم.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، اصول کافی، تهران، دار الكتب الاسلامیه، چ چهارم.
۲۴. میر باقری، سید محسن، ۱۳۹۵، معاد، قم، قدس، چ اول.